

تجربه دینی

دین یاتولوژی



● در بسیاری از مواقع ما دین سخن می گوئیم، لیکن مرادمان تنولوژی است. «دین»، همان گونه که در فرا‌های بعدی توضیح داده شد، «نوعی نسبت وجودی (اگزیستانسیل) با امر قدسی است» این در حالی است که تنولوژی در معنای نظری و جدلی آن نظامی‌از گزاره‌ها و باورهای جزئی و مفروضات در حول و حوش امر قدسی و نسبت آدمی با آن است. در نظام‌های تنولوژیک، عمل تفسیر از نصوص صرفا به کشف و یافتن معنای گزاره‌ها محدود می‌شود، این در حالی است که در خوداگامی دینی عمل تفسیر با پدیدارشناسی پیوند خورده، می‌کوشد امری نامستور را از پس گزاره‌ها پدیدار و آشکار سازد. در نظام‌های تنولوژیک، معرفت حصولی، مفهومی‌و گزاره‌ای و باورها به پاره‌ای از تصورات و تصدیقات ذهنی سيطره دارد، در حالی که در ایمان دینی نوعی معرفت حضوری، غیرمفهومی و قلبی غلبه دارد که خود را به این تصورات و تصدیقات ذهنی محدود نکرده، بلکه توجه و تأکید بر انکشاف یا پره‌برداری از حقیقتی پنهان، نامستور و برزبان ناآمدنی است. در ایمان دینی معنا حاصل نوعی «عملی کردن حضور» و تجربه حضور است، اما در خوداگامی تنولوژیک به صرف تفکر مفهومی و شرح و بسط و نظام‌سازی محض گزاره‌ها محدود می‌شود. ایمان دینی، برخلاف، تنولوژی، نحوه بودن مشخصی را از آدمی طلب کرده و همین نحوه بودن است که به‌خودی خود سطوح و مراتب حضور امر قدسی را برای فرد مؤمن تعیین می‌کند. در رویکرد تنولوژیک به دین حفظ و دفاع از نظامی‌از مفروضات پیشین، اصل و محور تفکر است و این در دست نقطه مقابل خوداگامی دینی است که خود را متعهد نه به پاره‌ای از نظام‌ها یا مفروضات پیشین بلکه به آن حقیقتی می‌داند که خود را بر هر تفکری در خلاف و آشکار می‌کند. بدین ترتیب، تنولوژی بر عرضه ظاهر و مدیعت «کوش فلک کر کن»ش رویکردی از خودبینی‌اد حاصل «راده معطوف به قدرت» و سودای خام و محال سيطره بر امری استعلایی و چیرناپذیر است و در دست در نقطه مقابل خوداگامی وایمان دینی قرار می‌گیرد که بنیاد را امری استعلایی و فراتاریخی می‌داند که فراسوی هر گونه نظام و مفروضات پیشین و خودساخته تاریخی ما قرار دارد.

همان گونه که قبلا، در برخی از سیهامش‌های خویش اشاره کرده بودم، تفکر تنولوژیک یا کلامی، نحوه تفکری است که بیش از آن که دغدغه فهم حقیقت یعنی همان یگانه نقطه مطلق و لایشرطی که باید در وحدت و این‌همانی با وجود و امر قدسی به اندیشه در آیدسرا داشته باشد خود را متعهد به دفاع و توجیه پاره‌ای از باورهای تاریخی می‌داند. به همین دلیل، این نحوه تفکر، تفکری جدلی است، به این معنا که بیش از آن که خواهان دفاع از حقیقت باشد در صدد دفاع از پاره‌ای اعتقادات از پیش پذیرفته شده و توجیه آنهاست. در تفکر جدلی تنولوژیک، با همه چیز بر خورد ایزاری و دوگانه می‌شود. از عقل و استدلال برای اثبات حقایقت و درستی پاره‌ای اعتقادات استفاده می‌شود لیکن تا آنجا که بتوان از آنها برای اثبات و توجیه معتقدات خود بهره برد، اما آنجا که عقل و استدلال نمی‌تواند پاره‌ای از آموزه‌ها و اعتقاداتش را بپذیرد، عقل و استدلال منابع نامطمئنی برای رسیدن به حقیقت تلقی گشته، یای آنها چوبین و بی تمکین قلمداد می‌شود. در تنولوژی با علم و معرفت تجربی نیز چنین بر خورد می‌شود. آنجا که فرض سخن از برهان منع و اثبات علمای دین است می‌توان به شواهد علمی و تجربی رجوع کرد و به واقع‌نمایی علوم اعتماد داشت لیکن آنجا که علم و تجربه در برابر باورها و اعتقادات تنولوژیک مقاومت می‌کنند باید قطعیت و واقع‌نمای علم را مورد تردید قرار داد و احکام علمی و تجربی را صرف فرضیه (در برابر قان علمی اثبات شده و یقینی) تلقی کرد و معرفت تجربی را باید معرفتی ظنی و غیریقینی و بنابراین غیرقابل اعتماد دانست. تاریخ نیز چنین است. تفکر تنولوژیک تا آنجا به تاریخ و مستندات تاریخی به منزله یک منبع معرفتی نگاه می‌کند که از آنها بتوان مؤیداتی برای اثبات باورهای اعتقادی و کلامی خود به دست آورد. اما آنجا که مستندات تاریخی ناف و ناقض باورهای اعتقادی‌اش است، باید در منبع معرفت بودن تاریخ و در صحت مستندات تاریخی به هزار و یک دلیل تردید کرد، هزار و یک دلیل که اگر مورد استفاده خصم و رقیب قرار گیرند، در درستی و اعتبار یکایک همین دلایل باید تردید داشت. به همین دلیل، تفکر تنولوژیک به دلیل مواجهه جدلی‌اش با رقیب و دیگری «عدل و انصاف»، را که از ارزش‌های بنیادین اخلاقی و معرفت، در نظام معرفت دینی است، زیر پا گذاشته، دیگری و طرف گفت‌وگوئی خود را با مهرورزی، مهربانی و عشق سرانگونی می‌خورد یکی دیگر از ارزش‌های اخلاقی بنیادین و مستتر در حیات و نحوه زیست دینی است، به منزله جزء ضروری گفت‌وگو و جست‌وجوی حقیقت متعالی و قدسی تلقی نمی‌کند.

● **سیدعلی محمودی**

سرانجام تحولات سیاسی مصر منجر به کناره گیری حسنی مبارک، رئیس جمهوری این کشور از قدرت شد اما مطالبات ملت مصر پایان نیافته و مردم پیگیر خواسته‌های ملی خود هستند. آنان خواهان تغییرات بنیادین در ساختار قدرت در چار چوب اصلاح‌بندهایی از قانون اساسی، برگزاری انتخابات آزاد پارلمانی و انتخاب رئیس جمهوری در فضای دمو کراتیک و شفاف‌اند و نشان داده‌اند که در پی تحقیق خواسته‌های حق طلبانه خود بافذاکاری و تا پای نثار جان ایستادگی می کنند. حکومت مبارک پائینی بدفرجام داشت. دولت توسط حزب حاکم مصر در انتخابات پارلمانی نوامبر سال ۲۰۰۹دست به تقلب آشکار در آرای مردم زد، فساد اداری و مالی دولتی در سال‌های اخیر به اوج خود رسید و سیاست سرکوب و فشار بر احزاب، روشنفکران و نویسندگان شدت یافت. به یاد دارم محمود درویش شاعر بزرگ معاصر عرب، پس از شکست اعراب از اسرائیل در سال ۱۹۶۷، در شعری به اسرائیلی‌ها نهیب زده بود که: حذر کن از گرسنگی، از خشم، اما این اندرز به حاکمان اسرائیل محدود نمی‌شود. رئیس جمهور مادام‌العمر مصر از مرد خود فاصله گرفته بود و می‌پنداشت حکومتش همانند اهرام سه گانه، دیرپا، استوار و پابرجاست.

او مردم مصر را دست کم گرفته بود و می‌پنداشت از او رضایت و نسبت به او اعتماد دارند. این همه سبب شد که خشم مردم همانند آتشفشانی فوران کند و به رئیس جمهور خویش با صدایی رسا بلند نه بگوید. او از خشم مردم حذر نکرد و گرفتار دامی شد که خود بر سر راه خویش نهاد.

البته نه گفتن مردم به مثابه یک حق مسلم شهروندی از تونس آغاز شد، در مصر اوج گرفت و اکنون امواج آن در الجزایر و یمن و… دامن گستر و در تالام است. جنبش مدنی خاورمیانه کوو بیش کشورهای دیگری را نیز در بر خواهد گرفت و مردم با پرسش‌ها و خواسته‌های نو به صحنه خواهند آمد تا به پاسخ‌های نو و شرایط جدید دست یابند.

کوشش من در این نوشتار، ارایه تصویری از چستی جنبش‌های اخیر خاورمیانه با بهره گیری از روش پدیدارشناسی (phenomenon) است. جنبش خاورمیانه به ویژه آنچه در مصر می‌گذرد از چه ماهیتی بر خوردار است؟ نشانه‌های اصلی که ما را به شناخت دقیق این دگرگونی‌ها نزدیک می‌کنند، در نگرشی پدیدارشناسانه کدام‌اند؟ ما مطالعه رخدادها و تحولات اخیر، پدیده‌های زیر ما را در ک واقع‌پیمانه جنبش‌های مردم مدعی می‌رساند:

۱ جنبش‌های اخیر، تنوع و تکثر افراد، اجتماع‌ها، احزاب، گروه‌ها و طبقات اجتماعی به چشم می‌خورد. در اجتماعات مردمی زن و مرد، پیر و جوان، کارمند و کارگر و سایه قشرهای اجتماعی در صحنه حضور یافته‌اند. پیروان ادیان مسلمان، مسیحی، یهودی و سایر کیش‌ها و آیین‌ها، دست در دست یکدیگر دارند. هیچ گروه یا طبقه پیشتازی، از جمع‌های صدها هزار نفری و میلیونی قابل تفکیک و تمیز نیست.

۲ جنبش‌ها بر مدار فلسفه عدم خشونت از سوی مردم شکل گرفته‌اند. عاملان خشونت، نیروهای سرکوب گر پلیس، مأموران مخفی و اوباش فرص طلب‌اند، نه متن مردم. نفی خشونت به شکل‌های زیبا و دل انگیزی به چشم می‌خورد؛ مردم به سلاح گرم و سرد مجهز نشده‌اند، مردم در شعارهای خویش خواهان بر کناری و رفتن زین‌العابدین بن علی و حسنی مبارک بودند، شعار مرگ بر… در مورد کسی سر ندادند، به کشورهای همسایه و سایر حکومت‌های جهان توهین نکردند و به کسی فحش و ناسزا نثار نکردند. واکنش‌های دفاع شخصی و گروهی جوانان در برابر پلیس سرکوب گر، حاشیه‌ای بر متن مردم بود. اگر چه دفاع از خود، کاری اخلاقی و قانونی در مقابل سرکوبگران است اما گرایش عمومی مردم در مدارا با آنان و صبر و برداری در برابر مأموران مسلح پلیس بود، نه انتقام جویی و مقابله به مثل.

۳ مردم در عمل به نیروهای پلیس سرکوب گر نشان دادند که در راه نیل به خواسته‌های حق طلبانه و قانونی خویش تا پای جان ایستاده‌اند و با حکومت‌های خود کامه و لجام گسیخته رودر بایستی ندارند. شهیدان

این جنبش‌ها با خون خویش راه دشوار آزادی، تغییر و دموکراسی را گشودند.

۴ ارتش در مصر با مردم خود ریارو نشد، مردم را در پیس جمهور خویش با صدایی رسا بلند نه بگوید. او از خشم مردم حذر نکرد و گرفتار دامی شد که خود بر سر راه خویش نهاد. البته نه گفتن مردم به مثابه یک حق مسلم شهروندی از تونس آغاز شد، در مصر اوج گرفت و اکنون امواج آن در الجزایر و یمن و… دامن گستر و در تالام است. جنبش مدنی خاورمیانه کوو بیش کشورهای دیگری را نیز در بر خواهد گرفت و مردم با پرسش‌ها و خواسته‌های نو به صحنه خواهند آمد تا به پاسخ‌های نو و شرایط جدید دست یابند.

۵ در مقایسه با رفتار ارتش ملی مصر با مردم، واکنش دولت مصر با اعتراض‌های قاطعانه شهروندان مصری در خور تأمل بسیار است. در اوج اعتراض‌های مردم در میدان تحریر قاهره، مبارک دوبار با ملت مصر سخن گفت. معاون او نخست‌وزیر و سایر مقامات مصری نیز پیام فرستادند و موضع گیری کردند. چگونگی واکنش حاکمان مصر با مطالبات و خواسته‌های ملت خود و ادبیاتی که در خلال این بحران از سوی حکومت و مردم به کار گرفته شد، به راستی قابل تأمل است. بدیهی است که انگشت نهادن به سطح اخلاق سیاسی در میان مصریان، به معنی فراموش کردن کوتاهی‌ها، تقصیرها و اشتباهات رهبران مصر نیست. جنبش مردم مصر، در ایستادگی تمام قد در برابر خودکامگی کسانی بود که به‌طور مادم‌العمر، قدرت سیاسی را ملک مطلق خود می‌دانستند.

جنبش‌های اخیر، فاقد رهبری واحد و معین است. این پدیده را می‌توان در کثرت گرایي حاکم بر ساخت اجتماعی ظاهر کنندگان جست‌وجو کرد که همه مردم را با دیدگاه‌ها، دین‌ها، سنت‌ها و فرهنگ‌های

ماهیت جنبش‌های اخیر خاورمیانه از منظر پدیدار شناسی

خاور میانه در گذار به دموکراسی



گوناگون در بر می‌گیرد. جنبش‌های اخیر یکدست نیست که رهبری یکدست داشته باشد، درست عکس دوران انقلاب مصر به رهبری جمال عبدالناصر. روزگار قهرمان‌ها مدتی است که سپری شده است. هم‌اندیشی جمعی، هم‌زبستی جمعی و هم‌کنشی جمعی، اقتضای حرکت و کار دسته‌جمعی دارد. از این رو است که به جای غلَم شدن چهره‌های یگانه، در سپهرسازی مصر و تونس، چهره‌های گوناگون به چشم می‌خورند. این رخداد، پدیده‌ای نو و همونا یا رشد کثرت‌گرایی فرهنگی و سیاسی در جهان امروز و نشانه‌ای مبارک و امیدبخش است؛ زیرا امکان رشد خودکامگی فردی را به حداقل می‌رساند و از تمرکز و فساد فزاینده قدرت جلوگیری می‌کند.

۷ از شعارهای شفاف‌هی و کتبی مردم مصر، تونس، الجزایر و یمن برمی‌آید که آنان در پی تغییر تدریجی و بنیادین مناسبات قدرت در کشورها ی خویش‌اند. اصرار مردم مصر به رفتن حسنی مبارک به معنی افشا شدن و بی اعتبار شدن راه و رسم حکومت‌های مادام‌العمر است. مردم در مصر، تونس، یمن و الجزایر می‌گویند که باید مقام‌های حکومتی، کوتاه‌مدت و چرخی باشند و نه تادم مرگ. ایستادگی در کناره‌گیری مبارک به معنی به تنگ آمدن مردم از فساد های مادم‌العمر، اعم از سیاسی، اقتصادی و اداری بود. مبارک با بدی می‌رفت چرا که در انتخابات پارلمانی

۸ نوامبر سال گذشته تقلب کرده و در آرای مردم دست برده بود تا حزب حاکم، تمام قدرت را یکباره به کام خود بکشد و شعور مردم نجیب را مارشید مصر را به نسلخه بچید. مردم در شعارهای خود خواستار امنیت، آزادی، استقلال، برابری، حکومت قانون، شفافیت و در یک کلمه دمو کراسی‌اند. دمو کراسی، روح و جوهر جنبش‌های اخیر در خاورمیانه است. دمو کراسی که باید به تدریج مستقر شود، جا را بر یکه‌تازی و ظلم و فساد و استبداد و تکاثر ثروت و تمرکز قدرت و مناصب مادام‌العمر تنگ می‌کند. در دمو کراسی که مردم مصر خواستار آن‌اند، فعل الخطاب قانون است.

از یاد نبریم که مردم مصر، تونس، الجزایر، یمن و دیگر کشورهای عربی، اکثرًا مسلمان بودند، نگاه پدیدار شناسانه به ما نمی‌تواند آنان را که مردم این کشورها در عین تعلق به آب و خاک و سرزمین خویش، مسلمان و با پیرو ادیان دیگر هستند و در عین دینداری، در جهان امروز زندگی می‌کنند و دوست دارند که دموکرات باشند. آنان در پی بازسازی

کشورهایی هستند که بین دینداری و منش و مشی دموکراتیک، پیوند و تلاطم پدید آورند. تردیدی وجود ندارد که دین به عنوان وجهی از فرهنگ جامعه، در قهرمان تأثیر می‌گذارد. در میان مردم مصر، این آگاهی به چشم می‌خورد که در حکومت آینده مصر میراث گران سنگ فکری سیدجمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده، عبدالرحمن کواکبی، طه حسین و بسیاری دیگر، تکیه‌گاه نواندیش دینی در میان اندیشه‌وران، روشنفکران و بزرگان سیاسی مصر است. در هنگام اوج گیری جنبش ملی مصر، رهبری مردم متعلقا بسیاری به عنوان باسابقه‌ترین، سازمان یافته‌ترین و مهمترین حزب اسلام‌گرای مصر، با بیانی صریح و بدون ابهام، بر دیدگاه ذکره شده تأکید گذارد و بدین گونه عقلانیت سیاسی، میهن دوستی و باور ایمانی خویش را به اسلام نشان داد.

۹ این فرهنگ دموکراتیک که از آن به اختصار یاد کردیم، روز به روز بیشتر، گسترده‌تر و ژرف‌تر در میان ملت‌های خاورمیانه، سوخ و نفوذ می‌کند. مردم کم‌کم در می‌یابند که از رهگذار پذیرش ظرفیت‌های مثال‌زدنی دموکراسی، می‌توانند از ظلم و فساد و خودکامگی رهایی یابند، توانایی‌ها و ظرفیت‌های خویش را به منصه ظهور برسانند، مستقل‌تر، عادلانه‌تر، مرفه‌تر و اخلاقی‌تر زندگی کنند، به یکدیگر احترام بگذارند، موانع را با مشاورت و مشارکت از سسر راه بردارند و در اوقات عبادت، به خدا نزدیک و از متافیزیک لبریز شوند. این مسیر و گذر انسانی و مداوم، مدیون انقلاب ارتباطات و انفجار اطلاعات در جهان امروز است. در مصر و تونس و دیگر کشورهای که جنبش مدنی اکنون جریان دارد، ارتباطات اینترنتی و ماهوارهای، با اجتماع‌ها و نهادهای مدنی در گردهمایی‌ها و پویش‌های اجتماعی، کمک فراوان کرد. جوانان مصر به عنوان بخشی از شهروندان جهان به کمک ارتباطات دیجیتالی و سایبری و ماهوارهای، پیام‌های خویش را در جهان دامن گستر کردند و از همدلی و همگامی مردم جهان، در آسیا، اروپا، آفریقا و آمریکا بر خوردار شدند. اگر چه فیلترینگ اینترنت در مصر با در نظر گرفتن ظرفیت‌های فنی کار لغوی بیش نیست، اما حکومت سوریه در پی چاره‌جویی از سرایت جنبش‌ها به این کشور، به سرعت فیلترینگ فیس بوک و یوتیوب را لغو کرد. از یاد نبریم که دولت‌ها در جنبش‌های مصر، تونس، یمن و الجزایر، ارتباطات جهانی با مردم معترض را تا حدودی دچار اختلال کردند، اما این ارتباطات زنده و مستقیم را هرگز میان مردم جهان و ملت‌ها به ویژه ملت مصر که قاهره، اسکندریه، سوئز و شهرهای دیگر به پاخاسته بودند، قطع نکردند. خبرنگاران شبکه‌های تلویزیونی پربیننده و معتبر بین‌المللی و روزنامه‌نگاران، لحظه به لحظه ملت‌های جهان را از نزدیک در جریان تحولات تاریخی جنبش‌های تونس، مصر، یمن و الجزایر قرار داده و می‌دهند، اما حکومت‌ها معترض کار آنان نمی‌شوند.

۱۰ اصول در نتیجه گرفتن قضا یا کمتر باشد، و انسجام نظام متافیزیکی و دستگاه مابعدالطبیعی محفوظ باشد، به تعبیری حکم پیشینی تر، صدق ملحوظ تر، و پاسخ‌ناشدن‌ده تر خواهد بود.

دشواری‌های نسخه‌های متافیزیک به عنوان طریقی خاص از اندیشیدن فلسفی، وجود عدیدهای دارد. متافیزیک‌ها، منجر به انسداد تفکر می‌شوند، چه در برابر پیروان خود، چه در برابر متافیزیک‌های غیر از خود، و چه در برابر رویه‌های فلسفی غیر متافیزیکی. یک نظام متافیزیکی، یک کل است، و چنان اجزا را در وحدت خود فراگرفته که امکان طرح هر گونه بایشتر غالب انواع اندیشیدن مستقل و فرافرن را از طرح اولیه غیر تفسیر بنیاد گذار اولیه را از پیروان خود می‌گیرد، به نوعی که اساسا هر گونه جرح و تعدیل، یا تفسیر و بازسازی، اصلاح و تغییر، به یک نظام متافیزیکی دیگر تعبیر امیجر از دیک تر می‌شود، تا به تکمیل و تکامل یک متافیزیک، آنچه غالباً اتفاق می‌افتد، به این معنای متافیزیک بسته، گونه، یا نسخه فلسفی ایستا گشودگی ناپذیر است. این کارکرد نظریه بیش از آنکه نشان صلب و سخت بودن گزاره‌ها و اصول یک نظریه باشد، خبر از عدم امکان هر گونه بازنگری و به تبع آن اندیشیدن مشروط (به بحران‌ها، و شرایط انسانی دیگر) است، آنچه نسخه‌های متافیزیکی همواره خود بر آن (البته تنها در ظهور قبلی بر آن) شوریده‌اند، چرا که اندیشیدن را امری نامشروط، در خود، و برپای خود، خواسته و ستوده‌اند.

اندیشه

یادداشت

سنت سازگاری

تجلی هماهنگی

سهند ستاری

● با نگاهی اجمالی بر مسیر تاریخ‌دار جریان فلسفه در زمینه‌های مختلف تاریخی، به مقولات بسیاری در باب ماهیت زیستن خواهیم رسید؛ نتایجی که در اثر تأثیرات محیط و تجمع مهارت‌های گوناگون، ساختار ابتدایی تفکر بشر را شکل داد تا اندیشه بشر توانسته باشد در یک مسیر ترتیب زمانی پدیده‌ها را به وسیله یک رشته افکار منطقی به هم ربط دهد و با آغاز پیش‌بینی نتایج خود به تدوین ساختار ذهن بپردازد. در واقع می‌توان ریشه بنیاد فلسفیدن زندگی انسان را در این آغاز تجربه کرد. ماهیت رفتاری و رویکرد فیلسوفان مستقل در باب مقوله مزبور تا حدودی دوآلیستی است. به این شرح که بنا بر ادعای برخی از تاملات بنیادین، ذهن انسان، فطری قلمداد شده و اصول فکر بشر را در ضمیر آنها از آغاز پیدایش تعیین شده تصور کرده‌اند و آن اصول را در تمام عالم یکسان ساخته‌اند اما طبقه‌ای از متفکران مقابل، جهت جریان این رودخانه را تغییر داده‌اند به زعم آنان ذهن بشر همچون اتاقی است که ابتدا به واسطه حواس پر شده و سپس به وسیله تفکر مرتب می‌شود. از این رو به سبب نتایج بیرون رفت از ترددی دوآلیستی می‌توانیم بسته به ماهیت و ساختارهای گوناگون ذهن، چیدمان‌های متفاوتی را بر اندیشه‌های یکدیگر ناظر باشیم. اما از آنجایی که طلب انسان‌ها از زندگی در ابعاد گوناگون، بسته به قوه تشخیص ذهن و ماهیت رفتاری‌اش، صورتی متفاوت داشت، پس می‌توان یکی از خاستگاه‌های اساسی حیات آدمی را بعد لذت‌طلبی از زندگی قلمداد کرد.

در پی مطالعه و بررسی مولفه‌های ناظر بر ساختار مکاتب تاریخ‌دار، تنها یک فاکت از متن آنها دیالکتیک برحق بودن‌شان را ترسیم می‌کند و آن فیلیت استعلایی تکوین و ارایه ایدئولوژی‌هایی است که بیشتر متوجه و م侃وط بر ارضای میل حقیقت‌جویی و تسکین بعد لذت‌طلبی آنهاست. البته لازم به ذکر است که مقصود اقم از تبیین فضای لذت‌انگار، هرگز به معنای ترسیم مختصات اپیکوری مطلق نیست بلکه صرفا پرداختن به حیطه ذوایساد توانایی‌ها و خاستگاه‌های شخصی و گاه اجتماعی بشر است. از این رو با توجه به اینکه موضوع مزبور متعلقا بسیاری از دربر می‌گیرد، بایستی مفروضات چنین سؤزه‌ای را بر جنبه‌ای اخلاقی نیز بررسی کرد؛ مفروضاتی نظیر لذت از شهوت، لذت از خوردن و… اما آنچه مسلم است اینکه تمام ابعاد این فضا بسته به تعاریف و صورت ساختاری اتاق ذلت‌طلب خواهد شد.

حال پرسشی که در پی تبیین اندیشه مذکور پیش خواهد آمد، بیشتر مبنی بر چگونگی به بار نشستن اصل موضوعی سؤزه است. به راستی ملاک عمل در انسان‌ها چیست و چه باید باشد؟ آیا به واقع مفروضات بنیان لذت‌طلبی، مطیع خواسته‌های خویش‌شان یا چیزی از آن در پی خواهد داشت؟ پرداختن به این موضوع، فارغ از تعلقات مبانی نسبی گرایانه و به واسطه یکسری پیش‌فرض‌ها، این امکان را فراهم می‌کند که به شناختی در مبنای غیرواحد دست یابیم. در واقع همین پیش‌فرض‌ها با عنوان اصول و مفاهیم اولیه، بستر شناخت و تشخیص امور را فراهم می‌سازند که البته شاید حقیقت هیچ گاه از روند وفاداری به یک رخداد فراتر نرود. ارسطو اصولی را مطرح کرد، با این حکم که «غایت هر چیز به خودش برمی‌گردد» از این رود در مسیر استنباط ذوابعادی که بر اصل مزبور جاری می‌شود همه چیز متوجه «من» است. فلذا چه بعد لذت‌طلبی و چه میل به حقیقت‌جویی از ناحیه «من» اجزا خواهد شد. در واقع هم‌پیوندی خاستگاه لذت‌ها با جریان مطالبات رفتاری آدمی که از سوی میل به حقیقت‌طلبی حمایت می‌شود نیز از حیطه «من» طلب خواهد شد. همان طور که اشاره کردیم چیدمان متفاوت اتاق‌های ذهنی، لذتی مغایر با دیگری را می‌طلبد چرا که متعلقات بسیاری را دربر خواهد گرفت. ستر تعاریفی که متفکران از بعد لذت‌طلبی زندگی‌شان ارائه می‌دهند، جنبه‌ها و صورت‌های گوناگونی از اشاعه تفکرات‌شان را در پی خواهد داشت. بنابراین با توجه به اصل مزبور شکل‌گیری اندیشه‌ها و حتی مذاهب را نیز می‌توان حاکم بر شرایط زمانی، مکانی، فرهنگی و حتی مذهبی خاص هر دوران تلقی کرد. در واقع انسان در پس خاستگاه ذهنی‌اش یا در پی تکوین و ایجاد تفکر و مکتبی جدید خواهد بود یا در پی اصلاح و پیروزی از اندیشه‌ای مکتوب با انگیزه یافتن قضا یا و مفروضات ذهن خود تا سرمنزل مکتبی بر خاسته از خاستگاه «من» حرکت خواهد کرد و در نهایت حیات فکری خود را از پس فعلیت سوزین تئوپنه فضای مزبور رقم خواهد زد. اما همواره عدم ارضای میل حقیقت‌جویی و البته بعد لذت‌طلبی از برخی مفروضات ادیان، انسان را بر آن داشته است تا تافاسیر گوناگون و هنر تاولیل خویش، ساختار دین مطلق را با ابزار نسیبی گونه به مذهب تبدیل کند و در واقع وی به این وسیله مکتبی نو و اصلاحی بر مرجع اصلی تزیق می‌کند تا بتواند خاستگاه ذهن خود را در کالبد یک ایدئولوژی اصلاحی جدید آیین‌بندی کند. به عنوان مثال در اندیشه اصلاحی و البته انقلابی‌ای که مارتن لوتر کشیش متجدد آلمانی بر دین مسیحیت تبیین کرد، تفسیری جدید بر آیین مسیح وارد شد و اصول و تعاریف پرستان، در واقع وی به گونه‌ای شکل با مشکل را ارضای میل حقیقت‌طلبی ناشی از ساختار تفکری و لذتی که جهان‌بینی‌شان طلب می‌کرد، اندیشه‌های مکتوب با انگیزه یافتن قضا یا و مفروضات

ذهن خود تا سرمنزل مکتبی بر خاسته از خاستگاه «من» حرکت خواهد کرد و در نهایت حیات فکری خود را از پس فعلیت سوزین تئوپنه فضای مزبور رقم خواهد زد. اما همواره عدم ارضای میل حقیقت‌جویی و البته بعد لذت‌طلبی از برخی مفروضات ادیان، انسان را بر آن داشته است تا تافاسیر گوناگون و هنر تاولیل خویش، ساختار دین مطلق را با ابزار نسیبی گونه به مذهب تبدیل کند و در واقع وی به این وسیله مکتبی نو و اصلاحی بر مرجع اصلی تزیق می‌کند تا بتواند خاستگاه ذهن خود را در کالبد یک ایدئولوژی اصلاحی جدید آیین‌بندی کند. به عنوان مثال در اندیشه اصلاحی و البته انقلابی‌ای که مارتن لوتر کشیش متجدد آلمانی بر دین مسیحیت تبیین کرد، تفسیری جدید بر آیین مسیح وارد شد و اصول و تعاریف پرستان، در واقع وی به گونه‌ای شکل با مشکل را ارضای میل حقیقت‌طلبی ناشی از ساختار تفکری و لذتی که جهان‌بینی‌شان طلب می‌کرد، اندیشه‌نویبند خود را بر مکاتب دیگر رجحان دادند.